

رویکردهای مشاورهای

در برخورد با دانش آموز متقلب

ایوب ذاکری



کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

بهتر است مشاور یا یکی از کارکنان مدرسه با او صحبت کنند تا انگیزه او را از این کار دریابند و طبق انگیزه او و براساس رویکردهای مشاورهای راهکار دهند.

بررسی تقلب در امتحان براساس نظریه واقعیت درمانی چگونه صورت می‌پذیرد

فردی که تقلب می‌کند، شکست هویت دارد. یعنی کسی است که نتوانسته رابطه‌ای نزدیک و شخصی با دیگران ایجاد کند و مسئولانه عمل نمی‌کند و احساس درماندگی و ناامیدی و بی‌ارزشی می‌کند. همچنین نمی‌تواند خود را اساساً توانا، لایق و باارزش تعریف کند. دانش‌آموز نتوانسته است نیازهای بقا، محبت و تعلق‌پذیری، قدرت یا پیشرفت، آزادی یا استقلال را در خود تأمین کند و مورد پذیرش قرار نگرفته است. لذا سعی می‌کند با تقلب خود را نشان دهد.

هدف واقعیت‌درمانی، پرورش قبول مسئولیت در فرد و ایجاد هویتی موفق است. بنابراین، مشاور مدرسه باید در اولین مرحله، رفتاری را که درصد اصلاح آن خواهد بود (تقلب در امتحان) شناسایی کند و تمام توجیحات خود و مراجع را بدان معطوف دارد. همچنین، به گذشته او توجه نکند و هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای را برای رد مسئولیت نپذیرد. تلاش شود که دانش‌آموز اهداف کوتاه‌مدت امتحان (مستمر) و درازمدت (امتحان پایانی) خود را بشناسد و با صراحت آن‌ها را تعریف و توصیف کند. از دانش‌آموز خواسته شود کلیه راه‌های احتمالی موفقیت در امتحان را، بدون اظهارنظر و قضاوت، فقط روی کاغذ یادداشت کند. سپس دانش‌آموز و مشاور به اظهارنظر و قضاوت درباره راه و روش‌های ارائه‌شده می‌پردازند و هر یک را از جهت‌های متعدد بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کنند. در نتیجه دانش‌آموز می‌تواند از بین آن‌ها راه و روش‌هایی را که به نتایج

شیوع بالای تقلب هشدار برای جامعه و گویای آن است که روند تبعیت از قانون دچار مشکل شده است. با توجه به اینکه مسئله اجتماعی وضعیتی است که با ارزش‌های شمار زیادی از مردم مغایرت دارد و برای تغییر آن وضعیت باید اقدام کرد، موضوع تقلب در امتحان نیز مسئله‌ای اجتماعی است، زیرا هدف از نهادهای آموزشی، آشنایی افراد با ارزش‌های جامعه و به‌نوعی جامعه‌پذیری آنان است و هنگامی که افراد در این نهادها، به جای تبعیت از هنجارهای مشروع، انواع سرپیچی از هنجارها و ارزش‌های جامعه را فرا گیرند، در جامعه نیز برای رسیدن به هدف، همین راه را ادامه خواهند داد. بنابراین، در برخورد با دانش‌آموزی که مرتکب تقلب شده است، معمولاً براساس علت آن اقدام و تصمیم‌گیری می‌شود. اما در اینجا به موضوع تقلب بر اساس رویکردهای مشاورهای می‌پردازیم. لذا پیچیدن یک نسخه و تدوین آیین‌نامه‌های انضباطی برای همه دانش‌آموزان هرگز با نفس نظریه تفاوت‌های فردی سازگار نیست و سخت‌تر کردن قوانین، جز سوق دادن دانش‌آموزان به ورطه درماندگی آموخته‌شده و سرخوردگی و افسردگی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

اگر در لحظه‌ای با تقلب دانش‌آموزی مواجه شویم، باید بدانیم اولین قدم متوقف کردن تقلب است. البته باید توجه کنیم این کار بدون ایجاد اضطراب و ترس در دانش‌آموز انجام شود، به این صورت که یکی از مراقبان به کنار دانش‌آموز برود و تقلب کردن را تا حد ممکن بدون علنی کردن این موضوع متوقف کند و تا پایان امتحان در کنار دانش‌آموز بایستیم و حتماً توجه کنیم فرصت برگزاری کامل امتحان را به او بدهیم. عوض کردن جا و بیان کردن این مسئله در حضور دانش‌آموزان مناسب نیست، چون موجب تخریب شخصیت یا حتی تکرار این کار می‌شود. در مرحله بعد هم

- مطلوب‌تری خواهند انجامید، انتخاب کند.
- به دانش‌آموز کمک شود با افراد و دوستان و خانواده ارتباط مجدد برقرار کند.
- خانواده و اطرافیان کمک کنند نیاز به محبت و تعلق‌پذیری در او ارضا شود.
- ارتباط عاطفی او با خانواده برقرار شود.
- درباره رفتار غلط او قضاوت ارزشی صورت نگیرد و کل رفتارهای او قضاوت نشود.
- به طرح‌ریزی برای از بین بردن هویت شکست، به دانش‌آموز کمک شود.
- برای داشتن تعهد به اجرای برنامه، به او انگیزه داده شود.
- تنبیه‌نکردن دانش‌آموز

رویکرد شناختی در تقلب نوعی خطای شناختی است

از مهم‌ترین عوامل تقلب می‌توان به وجود چند خطای شناختی اشاره کرد: - اثر چشم‌وهم‌چشمی^۱ نوعی سوگیری شناختی است که طی آن، فرد عملی را فقط به این دلیل انجام می‌دهد که دیگران نیز دارند همان کار را انجام دهند. در این حالت فرد به باورهای خود توجه چندانی ندارد و پس از اینکه عملی را انجام داد، به آن باورها رجوع می‌کند. اگر عمل با باورهایش مطابقت داشت، ارزش زیادی برای باور خود قائل می‌شود و اگر با باورش تناقض داشت، باور را نادیده می‌گیرد. تمایل به پیروی از اعمال و افکار دیگران از گرایش افراد به هم‌نواپی ناشی می‌شود. گاهی اوقات هم به این علت است که تنها منبع اطلاعات فرد، دیگران‌اند. هر دو دلیل اما شاهدهی بر تمایل به هم‌رنگی با جماعت هستند. نتیجه‌نگری^۲ نوعی سوگیری شناختی است که وقتی ذهن برای تصمیم‌گیری به قضاوت می‌نشیند، به جای آنکه کل فرایند تصمیم‌گیری و کیفیتش را مد نظر قرار دهد، فقط به نتایج کار اهمیت می‌دهد.

گاهی اوقات نتایج یک تصمیم خوب از آب درمی‌آید، در حالی که خود تصمیم لزوماً خوب نیست. اگر با تقلب در امتحان بیست شدیم، به این معنا نیست که تقلب عمل خوبی است. نتیجه‌نگری باعث می‌شود فرد به وقایع گذشته بی‌توجه باقی بماند و وقایعی را که به یک نتیجه منجر می‌شوند نادیده بگیرد و در عوض بر نتیجه تأکید زیادی کند.

تفکر همه یا هیچ از انواع خطاهای شناختی فرد برای هر پدیده‌ای، دو حالت از دو سر طیف را در نظر می‌گیرد. آره یا نه، همه یا هیچ، اول یا آخر، پیروزی یا شکست، سیاه یا سفید، مثال‌هایی از تفکر صفر و یک هستند. این نوع خطا

باعث انعطاف‌ناپذیری فرد در زمان مواجهه با مسائل می‌شود. این نوع تفکر در شخصیت‌های مرزی بسیار مشهود است. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه اختلال شخصیت مرزی تلیک (کلیک) کنید. دانش‌آموزی که همیشه در امتحانات خود نمره کامل می‌گرفته و حال که ۱۸ شده، خود را فردی شکست‌خورده می‌پندارد، وجود این تفکر او را به سمت کسب نمره کامل، به هر قیمتی که شده است، سوق می‌دهد.

فاجعه‌انگاری وقتی است که فرد انتظار وقوع حادثه‌ای ناگوار یا ایجاد پیامد بدی برای یک اتفاق دارد. ممکن است اتفاقی را بزرگ‌نمایی یا توانایی خود را کوچک‌نمایی کند. مثلاً بگوید اگر نمره کمی بگیرم، هرگز موفق نمی‌شوم. هر یک از خطاهای شناختی گفته‌شده می‌تواند دانش‌آموز را به سمت تقلب در امتحان سوق دهد. با توجه به اینکه رفتار ما نتیجه تفکر و هیجانات ماست، برای تغییر رفتار ابتدا باید تفکر دانش‌آموز اصلاح شود.

در قدم اول باید متوجه خطای شناختی دانش‌آموز شویم. با صحبت کردن در محیط امن و با دانستن این موضوع که او با صحبت در مورد عقایدش قضاوت یا توبیخ نمی‌شود، می‌توان دانش‌آموز را به سمت بازکردن مسئله پیش برد. علت تقلب هر دانش‌آموز می‌تواند متفاوت باشد. پس برای هر کس باید روش متفاوتی در پیش بگیریم. پس از اینکه از علت تقلب آگاه شدیم، می‌توانیم فرد را نسبت به تفکر اشتباهش آگاه و پس از آن رفتار مناسب را جایگزین کنیم. بنابراین، با توجه به رویکرد act می‌توان در مورد نظام ارزش‌ها و پایبندی به آن‌ها با دانش‌آموز صحبت کرد و تمرین‌های لازم را با او کار کرد. یا براساس رویکرد cbt می‌توان خطاهای شناختی او را شناسایی و فکریهای صحیح را جایگزین کرد؛ خطاهایی شناختی از جمله:

- * من باید کامل‌ترین باشم؛
 - * من باید به بهترین نتیجه‌ها برسم؛
 - * همه دانش‌آموزانی که درس نمی‌خوانند، تقلب می‌کنند؛
 - * مدرسه و دنیا بی‌هدف است و ارزش تلاش کردن ندارد.
- این روزها تعداد زیادی از والدین بار مسئولیت کلاسی دانش‌آموز را به دوش می‌کشند. این رفتار منجر می‌شود دانش‌آموز در مورد درس و تکلیف کمتر احساس مسئولیت کند. دانش‌آموزان باید بتوانند در هر دوره‌ای از زندگی مسئولیت‌هایی را که به عهده‌شان است، به خوبی انجام دهند و در مواجهه با هر موقعیت و بحرانی گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

پی‌نوشت‌ها

1. bandwagon effect
2. Outcome bias